

زاتفاق دوام صحبتشان شوق کاهدمالات افزاید

طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس

ای خوش آنکو عیب بی خویش
بیشوای هذوران کرد
عیب او بین دین دل و
برده عیب دیگران کرد

الغنى اليأس مما في أيدي الناس صدق يحيى الله

گر دلت رانق آنکجا باد
که توانی بر آنکس نسبت
بازگشت دست همت از چیزی
که بدست نفس در گریست

من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعينه صدق

ناسود در جهان علم عمل شاهدین تو جمال افزای

زانجه

زانجه درخو نیستندت بازایت زانجه لایق نباشد بازای

ليس الشديد بالصرعة إنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب

بطلان نیست آنکه در کشتی
بطلان در کشتی سازد
بطلان آن بود که که غضب
نفس مانع از بطلان سازد

ليس الغنى عن كثرة العرض إنما الغنى عن النفس

نیست آنکه کسی بود که بمال
کار برود از وجوه ساز شود
آن بود که نه بود فضل خلق
از زور مال بی نیاز شود

وقال علي بن السلام احرم سوء الظن صدق

حرم مردان بود که در همه وقت در حق خلق بدگمان باشد